

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۲۰۰-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۰۵

همگرایی نگرش‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی در رویکرد نهادگرایی به توسعه

اصغر میرفردی^۱

عباس رضانی باصری^۲

چکیده

هدف این مقاله ارائه تصویری از تعامل و همگرایی جامعه‌شناسی و اقتصاد در رویکرد نهادگرایی به توسعه است و قصد دارد ابعاد گوناگون این دستگاہ نظری را در تبیین توسعه نشان دهد. در این مقاله، ابتدا با بررسی تعریف نهاد، دیدگاه میردال به نهادگرایی و توسعه آورده شده سپس سیر رشد و تکمیل مکتب نهادگرایی ذکر شده و سرانجام نگرش این مکتب به توسعه اقتصادی آورده شده است. می‌توان گفت که نهادگرایان، توسعه را با نگاهی روشمند و متکی به ابزارهای تحلیلی اقتصادی و به‌طور همزمان لحاظ‌کننده تمامی عوامل فراتر از رشته اقتصاد می‌نگرند. یکی از جمع‌بندی‌های مهم نهادگرایان این است که آموزه اقتصاد بازار آزاد در بهترین حالت، حتی اگر همه کاستی‌های روش‌شناختی آن نادیده گرفته شود فقط می‌تواند موارد موفق توسعه را تبیین کند. مطالعات تاریخی نهادگرایان نشان می‌دهد که در تاریخ بیشتر واحدهای اقتصادی - اجتماعی جهان ناکارآمد بوده‌اند و در چارچوب الگوی تبیینی اقتصاد متعارف، که از آموزه داروینیسیم اجتماعی تأثیر پذیرفته است تبیین‌شدنی نیستند. بنابراین نهادگرایان کوشیده‌اند بقای واحدهای ناکارآمد را نیز روشمندانه تبیین کنند. بر همین اساس، می‌توان گفت نهادگرایان که با تعامل رویکردهای جامعه‌شناختی و اقتصادی به تبیین مباحث توسعه‌ای و اقتصادی پرداخته‌اند، الگویی روشمند و جامع‌نگر را برای تبیین توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی ارائه داده‌اند.

واژگان کلیدی: نهاد، نهادگرایی، توسعه، اقتصاد، بازار آزاد

۱- Email: amirfardi@gmail.com

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج

۲- Email: abbasramazani86@yahoo.com

۲- نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

مقدمه

توسعه به‌عنوان پدیده‌ای چند بعدی نیازمند توجه و پرداختن به زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. آنچه امروزه از آن به‌عنوان توسعه همه‌جانبه و توسعه پایدار یاد می‌شود، جامع‌نگری در اولویت‌ها و رویکردهای توسعه‌ای را در بردارد و از تک‌بعدانگاری توسعه خودداری می‌کند. اگرچه در گذشته، توسعه از منظر بهبود شرایط اقتصادی مورد توجه قرار می‌گرفت، در دهه‌های اخیر نگاه چندبعدی به توسعه تقویت شده است. گروهی از اقتصاددانان با نزدیک کردن اقتصاد به جامعه‌شناسی معتقدند که برای فهم متغیرهای اقتصادی در جامعه باید نهادها و نهادمندی در آن جامعه را مورد مطالعه قرار داد. نهادها در فرهنگ و تاریخ ریشه دارند و «نهادگرایان تاریخ‌گرا، تسلسل و تداوم تاریخی در حکومت و سیاست را بررسی کرده‌اند و بر تداوم زمانی و توالی تاریخی در توسعه نهادی تأکید می‌کنند» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۳۰). نهادگرایی در سال‌های اخیر، بیش از پیش مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر، مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی بررسی‌های انجام است. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، شاهد مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی بودیم و شده تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی را بر رشد اقتصادی نمایان ساخت (Knack & Keefer, 1997: 107). با توجه به این که نهادها از عوامل مهم ایجاد سرمایه اجتماعی هستند (Uphoff, 1999: 209). بحث نهادها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. میر یادآور می‌شود که بحث سرمایه اجتماعی همان بحث نهادها و فرهنگ است که اکنون اقتصاددانان بدان توجه کرده‌اند (Meier, 2000: 41)؛ البته نهادهایی مانند بانک جهانی نیز در سال‌های اخیر، توجه خاصی به این نظریه‌ها نشان داده‌اند (Jameson, 2000: 254).

مکتب نهادگرایی از ایالات متحده نشأت گرفته و هم‌اکنون هم تا حد زیادی در آنجا متمرکز است و به نوعی تفکر آمریکایی به حساب می‌آید و آمریکایی‌ها آغاز تفکرات اساسی اقتصادی در کشور را با نوعی اندیشه‌های نهادگرایانه پیوند می‌زنند (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۶). اگرچه نهادگرایی اولیه در انتقاد به رویکرد فایق اقتصادی ظهور نمود و نهادگرایان اولیه از منتقدان جدی نئوکلاسیک‌ها به حساب می‌آمدند، اما نهادگرایی جدید تا حد زیادی نظریه‌های خود را به اجرایی و عملیاتی شدن محدود نموده و جنبه عمل‌گرایانه‌تری در تحلیل‌های اقتصادی داشته و با مکتب نئوکلاسیک سازگارتر است.

مکتب نهادگرایی، حوزه بررسی خود را بسیار فراتر از اقتصاد مرسوم در نظر گرفته و اقتصاد را فقط شامل بازار نمی‌داند، بلکه بازار را نوعی نهاد تعریف می‌کند که خود متشکل از تعدادی نهاد‌های فرعی است و با سایر مجموعه‌های نهادی مثل فرهنگ، دولت، مقررات، ایدئولوژی و ... ارتباط دارد. اصل اساسی نهادگرایی بر این حقیقت استوار است که بازار به تنهایی تنظیم‌کننده توزیع و تخصیص بهینه منابع نیست بلکه این ساختار سازمان نهادی و قدرت در جامعه است که تخصیص منابع را صورت می‌دهد و یا به‌جای این که قیمت و توزیع کالاها و خدمات را تابعی از نظام عرضه و تقاضا در یک بازار مفهومی صرف بداند نظام عرضه و تقاضا را تابعی از ساختار قدرت، ثروت و نهادها می‌داند. بنابر این اقتصاد نهادی یک نظریه تحول اجتماعی یا کنترل اجتماعی است. نوعی جهت‌گیری فعال به سمت نهاد‌های اجتماعی از طریق تمرکز بر تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی و فرایندهای تحول نهادی و یا به عبارتی دیگر نوعی تمرکز بر شکل‌گیری و کارکرد نهادها به‌عنوان علت و پیامد ساختار قدرت و رفتار اجتماعی‌شده افراد و گروه‌ها و به‌عنوان شیوه‌ای است که اقتصادها از طریق آن سازماندهی و کنترل می‌شوند. این نگرش به تقلید از مکتب سلف خود، یعنی مکتب تاریخی آلمان معتقد است واقعیت‌های اقتصادی می‌باید در لوای تاریخ آنها

و از طریق روش‌های عمل‌گرایانه‌ای هم‌چون توصیف آماری، شیوه استقرایی مورد مطالعه شوند (تمدن‌چهرمی، ۱۳۸۳: ۲۵). هم‌چنین نهادگرایان در تعیین مسائل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم، معتقدند که مدیران این کشورها بیشتر فرصت‌هایی را تشویق می‌نمایند که مشوق توزیع درآمدند تا تولید بیشتر درآمدها و گسترش‌دهنده فعالیت‌های توزیعی و یا بازتوزیعی هستند تا فعالیت‌های تولیدی. سازمان‌های فعال در کشورهای توسعه‌نیافته بیش‌تر توسعه‌دهنده انحصارند تا رقابت و محدودکننده فرصت‌ها هستند تا خالق آنها. این سازمان‌ها کارآمدند ولی در جهت افزایش سود خود و ناکارا نمودن نهادهای موجود. بنابراین نهادهای ناقص در این کشورها باعث بروزسانی‌های ناکارا و عملکرد اقتصادی ضعیف این کشورها می‌گردد (Worldbank, 2002). نگرش نهادگرایانه به شکل تفصیلی و جامعه‌شناختی‌تر در کارهای داگلاس نورث^۱ نمایان است. وی مدعی است که نهادها قواعد بازی در یک سازمان و جامعه هستند که عبارتند از قواعد رسمی (قانون اساسی، قوانین موضوعه و عمومی، مقررات و ...) و قواعد غیررسمی (هنجارهای رفتاری، میثاق‌ها و معیارهای رفتاری از بیرون تحمیل شده به افراد جامعه). این نهادها بر میزان امنیت، جستجوی اهداف، مبادلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مؤثرند و ساختارهای مبادله و سازمان‌های انسانی را فراهم می‌کنند. در مجموع بایستی عنوان نمود که نهادگرایان معتقدند رسیدن به توسعه نهادی در جهت کاهش مخاطرات و هزینه‌های مبادلاتی ضرورت دارد و این دو به صورت دو سویه باعث تقویت و یا تضعیف یکدیگرند. این مقاله برآن است تا وضعیت همگرایی و تعامل رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی در نگاه نهادگرایانه به توسعه را بررسی کند و با توجه به اختلاف‌های فراوان میان نهادگرایان، تقسیم‌بندی نوینی از نهادگرایی ارائه نماید تا زمینه درک بهتر نهادگرایی را فراهم آورد. در این مقاله، ابتدا با

1- Duglass North

بررسی تعریف نهاد، دیدگاه میردال به نهادگرایی و توسعه آورده شده، سپس سیر رشد و تکمیل مکتب نهادگرایی ذکر شده و سرانجام نگرش این مکتب به توسعه اقتصادی آورده شده است. با توجه به اهداف این مقاله، روش تحقیق آن مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل مقایسه‌ای است.

تعریف نهاد^۱

در معرفی و شناخت نهاد، تعریف یکسان و اجماعی که مورد موافق همه دانشمندان نهادگرا باشد وجود ندارد و هرکس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است. به‌عنوان مثال لین و ناجنت^۲ نهاد را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه قواعد رفتاری ایجاد شده توسط انسان به‌منظور اداره و شکل‌دهی به تعامل‌های انسان‌هاست که تا حدی به آن‌ها کمک می‌کند انتظاراتی از کنش دیگران داشته باشند» (متوسلی، ۱۳۸۹: ۳۳۹).

از نهادگرایان برجسته و برنده جایزه نوبل، نهاد را این‌گونه معرفی می‌نماید: «نهادها قواعد بازی در جامعه‌اند؛ به‌عبارتی سنجیده‌تر، قیودی وضع شده از جانب نوع بشرند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و سبب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری گردند» (نورث، ۱۳۷۷: ۱۹). نورث هم نوع رسمی و هم نوع غیررسمی نهادها را به رسمیت می‌شناسد، یعنی هم قوانینی که واضح آنها بشر است و هم آداب و رسوم رفتاری. از این دیدگاه، نهادها هم ممکن است خلق شوند (مثل قانون اساسی) و هم این‌که به مرور زمان شکل گیرند و مقبول واقع شوند (مثل حقوق فرعی) به هر حال صرف‌نظر از تعدد و تکرر تعریف نهاد، شاید بتوان خصوصیات مشترکی را برای نهادها برشمرد. این خصوصیات عبارتند از:

1- Institution

2- Lin & Nugent

همه نهادها متضمن کنش و واکنش میان کنش‌گران هستند. در واقع کنش متقابل کنشگران مختلف در چهارچوب نهادهاست که شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد؛

همه نهادها از تعدادی ویژگی، ایده‌های مشترک و عادات جاری برخوردارند؛

نهادها از یک سو انتظارات و تلقی‌ها را می‌پذیرند و از سوی دیگر نیز به‌وسیله همین انتظارات تأیید می‌شوند. به عبارت دیگر نهادها از سویی مولد و از سویی دیگر مولود تلقی‌ها و انتظارات افرادند؛

درست است که تغییرناپذیری و فناپذیری ویژگی نهادها نیست، اما نهادها به‌طور نسبی با دوام و خود تقویت‌کننده‌اند و نسبتاً از ویژگی‌های پایداری برخوردارند؛

نهادها به ارزش‌ها و فرایندهای ارزشیابی هنجاری، مشروعیت می‌بخشند و آنها را موجه می‌سازد.

در واقع نهادها پیوسته بر مشروعیت اخلاقی خود صحه می‌گذارند و چه درست و چه نادرست، خود را از لحاظ اخلاقی موجه می‌نمایانند. تمامی نهادها و سازمان‌ها از پنج ویژگی فوق به‌طور یکسان برخوردارند (متوسلی، ۱۳۸۹: ۳۴۰).

یکی از مباحث محوری در علم جامعه‌شناسی توجه به نهادها و نهادمندی است و همه ویژگی‌های مطرح شده بالا، که در دیدگاه نهادگرایان به توسعه مورد توجه قرار گرفته‌اند، نمودی از نگاه اجتماعی به اقتصاد و توسعه است.

نهادگرایی گونار میردال^۱

توجه میردال به تأثیر محیط اجتماعی بر رفتار بشری، بسط گستره دیدگاه اقتصادی به منظور پوشش تمامی عوامل مربوط، تأکید او برماهیت پویایی و تبیین اصول موضوعه «علیت دوری» در نظام اجتماعی، تماماً با موضع اقتصاددانان نهادگرایی آمریکایی سازگار بود. میردال نگرش نهادگرایی را اساس مطالعات توسعه اقتصادی به حساب می‌آورد، اگر چه او این دیدگاه را برای سایر مطالعات نیز توصیه می‌کند. او در مقدمه کتاب ماندگارش *درام آسیایی*^۲ می‌گوید: «اگر درجه‌ای از اصیل بودن در این کتاب باشد به این دلیل است که از ابتدا تا انتها بر پایه نگرش نهادگرایی بنا شده است» (Myrdal, 1968: 13).

نگرش‌های دیگر به این دلیل برای بیان واقعیات توسعه نامناسب هستند که مجرد از شرایط اساسی کشورهای در حال توسعه یعنی خصلت‌ها و نهادها هستند. در حالی که سایر نهادگرایان به فناوری بیشتر به‌عنوان متغیری کلیدی در پویایی اجتماعی پرداخته‌اند. میردال حوزه‌های خواسته‌های انسانی و سازمانی را ملاک توضیح پویایی‌های اجتماعی فرض می‌کند. اگرچه این توجه تا حدودی به امیدهایش در رسیدن به مدل‌های علمی کمی و کامل خدشه وارد نمود. او در این راستا می‌گوید: «در محدوده کارها، خصلت‌ها و نهادهای انسانی از نقش بالایی در روابط عالی برخوردارند در حالی که این پدیده‌ها فقط به صورت محدود می‌توانند در قالب پارامترها و متغیرها، در مدل‌های علی ساده، تعریف و تصریح شوند» (Myrdal, 1973: 60).

میردال تلاش می‌کند تا دیدگاهی کلی از منطق ساز و کار توسعه و عدم توسعه ارائه دهد. او در حالی که تجربه جنوب آسیا را ملاک تحلیل‌های خود قرار می‌دهد، ادعا دارد که

1- Gunnar Myrdal

2- Asiatic drama

بحث‌هایش می‌تواند برای سایر کشورها کاربرد داشته باشد؛ میردال کار خود را با بررسی اصل موضوعه علیت دوری شروع می‌کند و با رد مدل‌های یک متغیر، راه را برای فرایندهای توسعه با شرایط نظام علی و به هم پیوسته باز می‌نماید. او می‌گوید: «درک من از شرایط کشورهای جنوب آسیا و هر کشور دیگر وجود یک نظام اجتماعی است. نظامی که در آن شرایط بسیاری به‌طور علی با هم مرتبطاند و تغییر در یکی از آنها باعث تغییرات علی در سایر شرایط می‌شود» (Myrdal, 1968: 1860). این شرایط به‌طور کلی در شش مورد قابل بیان هستند:

- ۱- تولید و درآمد: مهم‌ترین ویژگی عمومی توسعه‌نیافتگی از دید اقتصادی است. این عامل می‌تواند تقریباً معرف سایر متغیرها باشد اما نباید به‌عنوان تعریف توسعه از آن یاد کرد.
- ۲- شرایط تولید: به همراه محصول و درآمد سرانه پایین بر ساختار اقتصاد و جهت و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد. به‌طور کلی بخش صنعتی کوچک است و در سایر بخش‌ها فنون تولید ابتدایی و چگالی سرمایه پایین بوده، سرانه زیرساخت‌های اقتصادی نامناسب و بهره‌وری نیروی کار در هر مترمربع بسیار ناچیز است.
- ۳- سطح زندگی: غذای ناکافی مصرفی، شرایط سکونت، نظافت و بهداشت نامناسب و امکانات و تسهیلات نامناسب، تعلیم و تربیت و تسهیلات غیره مکفی آموزشی و فرهنگی و شاخص‌هایی از این قبیل را شامل می‌شود.
- ۴- طرز تلقی و نگرش نسبت به کار و زندگی: مواردی از این قبیل را شامل می‌شود: پایین بودن سطح انضباط، وقت‌شناسی و نظم کاری، عقاید خرافی و چشم‌انداز غیرعقلایی؛ عدم هشیاری، انطباق‌پذیری، درایت، عدم آمادگی برای تغییر و کسب تجربه، حقیر شمردن

کار ی‌دی، سلطه‌پذیری و استثمار، کم‌توجهی نسبت به همکاری و مشارکت؛ سطح پایین نظافت شخصی و...

۵- نهادها: نظام اجاره‌داری نامناسب زمین برای توسعه کشاورزی، نهادهای توسعه‌نیافته برای فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال، تجارت و اعتبارات، نارسایی در وحدت ملی، نقض در اقتدار واحدهای دولتی، بی‌ثباتی و عدم کارایی در سیاست‌های ملی، استاندارد پایین کارایی و انسجام در ادارات عمومی را شامل می‌شود.

۶- سیاست‌ها: مقوله‌ای است متمایز و برجسته که تجویزهای برنامه‌ریزی را در سطح وسیعی پوشش می‌دهد. سازگاری با علیت دوری، سیاست‌های همساز و هماهنگی که شرایط متنوع و گسترده‌ای را به‌طور همزمان متأثر می‌سازد توصیه می‌گردد (Myrdal, 1968: 1862).

می‌توان گفت که میردال ساختار طبقه‌بندی فوق را شرایط یک کشور در حال توسعه از نظر اقتصادی می‌شمارد که البته این نگرش، از نگرش اقتصاددانان مرسوم بسیار گسترده‌تر است و تحلیل‌های مرسوم فقط بر ویژگی‌های ۱ و ۲ تأکید دارد. هر اقدامی در جهت ارتقای ویژگی‌های ۱ تا ۵ در کشورهای جهان سوم، مبانی توسعه خوداتکا و مستمر آن کشورها را استحکام می‌بخشد. مسأله روابط علی مابین تمامی شرایط، اهمیتی حیاتی در نظریه توسعه میردال دارد.

سیر رشد و توسعه مکتب نهادگرایی را می‌توان به سه دوره متمایز تقسیم کرد: اولین دوره از سال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۲۵ است که ویلن^۱ بنیادهای جنبش نهادگرایی را پایه‌گذاری

1- Veblen

کرد. دومین دوره از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵ را در بر می‌گیرد که نهادگرایی چون کامونز^۱، میچل^۲، کلارک^۳ و... در سنت ویلنی طی طریق کردند و برخی از اندیشه‌های ناتمام ویلن را به سرانجام رساندند. دوره سوم از سال ۱۹۴۵ به بعد را شامل می‌شود که نسل جدیدی از نهادگرایان مثل جان کنت گالبرایت^۴، گونار میردال، داگلاس نورث و و دیوید ویلیامسون را پرورش داده است (متوسلی، ۱۳۸۹: ۳۶۸).

دوره اول: علم اقتصاد فرهنگی ویلن

تورستین ویلن (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی است که با تألیف کتاب نظریه طبقه تن‌آسا، رفتارهای اقتصادی را با نگاه جامعه‌شناختی به منزلت و همسان‌سازی منزلتی بررسی کرده است. وی با همین رویکرد جامعه‌شناختی، رویکردهای اقتصاد کلاسیک را نقد نموده است. عقاید ویلن به‌عنوان پایه‌گذار این مکتب به‌دلیل توجهی که به اقتصاد فرهنگی و تکاملی نشان می‌دهد بیش از دیگر نظریه‌پردازان این زمینه مورد مذاقه قرار می‌گیرد. وی تفاوت فرهنگی در راستای تغییر وضعیت اجتماعی را منشأ تضادی می‌داند که میان عقاید حاکم و نیازهای جاری وجود دارد. همچنین معتقد است که تضاد موجود بین آن‌دسته از نهادهای اجتماعی خدماتی، که انگیزه تولید و نوآوری دارند با دسته دیگری از نهادهای اجتماعی غیرخدماتی که به واسطه فراغت‌طلبی بوجود آمده‌اند، به بروز دگرگویی در فناوری‌ها، سلیقه‌ها و در نهایت تغییر مؤلفه‌های اصلی جوامع مختلف منجر می‌شود. ویلن در این مسیر با تأکید بر اصل بقای اصلح، آن را تنها راه تکامل بنیادین اجتماع تلقی می‌کند و اصلاح نظام سرمایه‌داری را به انقلابی منوط می‌داند که مالکیت را از مدیریت جدا می‌کند. درک

1- Commons

2- Mitchell

3- Cellark

4- John Kenneth Galbraith

تورستین وبلن از علم اقتصاد که به‌زعم او چیزی نبود جز علم اقتصاد فرهنگی یا تکاملی، ضرورتاً می‌بایست با عنایت به این نکته صورت پذیرد که وبلن از رشته فلسفه پای به علم اقتصاد گذارد. وبلن هنگام تبیین نظام اقتصادی امریکا، که آن را فرایندی در حال تحول می‌دید، به سوی قلمرو مردم‌شناسی فرهنگی چرخش پیدا می‌کند. در نگاه و عمل وبلن علم اقتصاد چیزی نیست جز بررسی جنبه‌های مادی فرهنگ انسانی، همانند فرهنگ انسانی، نظام اقتصادی نیز محصول تاریخی در حال تکامل است که از مراحل مختلف توسعه‌ای عبور کرده و می‌کند. از این رو هیچ نوع نظام اقتصادی جهان‌شمولی وجود ندارد و نظام‌های اقتصادی از آن جمله نظام سرمایه‌داری، نظام سوسیالیستی یا نظام کمونیستی با یکدیگر متفاوت هستند. با همه این اوصاف، وبلن بیش از هر چیز به بررسی نظام اقتصادی امریکا علاقه‌مند بود و اقتصاددانانی نیز که پس از او سنت وبلنی را در پیش گرفتند جملگی نظام سرمایه‌داری آمریکا را مطالعه و بررسی کردند. ابزار پدیده‌شناسی، که وبلن برای بنیان نهادن نظریه‌اش درباره سرمایه‌داری امریکا به کار بست، همانا تضاد و تقابل میان صنعت (فناوری) و تجارت (مالیه) بود. این تقابل هم جنبه روان‌شناختی داشت و هم جنبه فرهنگی. به نظر وبلن، نظام صنعتی به بشریت خدمت می‌کند؛ چرا که ارزش اقتصادی می‌آفریند؛ در حالی که نظام تجاری چون صرفاً ارزش پولی به‌بار می‌آورد به بشریت خدمت نمی‌کند. به‌نظر وبلن تکامل سرمایه‌داری آمریکا به تعمق تضاد میان صنعت و تجارت می‌پردازد. این تضاد کار را به‌جایی می‌رساند که مردم عادی به رهبری تکنوکرات‌ها می‌کوشند تا نظام سرمایه‌داری را سرنگون کنند و به‌جای آن نظام سوسیالیستی را بنشانند که مبتنی بر نیروی کار است. اما هیچ تضمینی نیست که جمعیت کارگری در این کار توفیقی یابد. وبلن با الهام از داروینیسیم اجتماعی، دیدگاه چندبُعدی به علم اقتصاد نگاه می‌کند و آن را به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی پیوند می‌دهد. وی در تجزیه و تحلیل اقتصادی خود، از اصول و روش نهادی

استفاده می‌کند بر اساس این روش، افراد جامعه به‌دلیل احتیاجات خود، نهادی را به‌وجود می‌آورند که به مرور زمان به‌صورت آداب و رسوم مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. در این راستا، هدف ولبن صرفاً بررسی عملکرد نهادها نبوده و به ارزیابی تکامل آنها نیز توجه داشته است. به نظر وی سرتاسر تمدن بشری یک نهاد اجتماعی است و رفتار انسان‌ها نهایتاً در چهارچوب نهادها گسترش می‌یابد (تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۴۲). ولبن در کتاب نظریه طبقه مرفه، که در سال ۱۸۹۹ انتشار یافت، مردم را به دو گروه طبقه مرفه و طبقه فقیر تقسیم می‌کند. طبقه مرفه اقشاری از جامعه‌اند که دغدغه اصلی خود را کسب مطلوبیت و لذت از اوقات فراغت قرار داده‌اند. افرادی که در این طبقه به تراکم ثروت می‌پردازند صرفاً قصد ارضای نیازهای فیزیکی، روانی و روشنفکرانه خود را ندارند، بلکه همواره کالاها را برای خودنمایی و نه به منظور رفع احتیاجات مصرف می‌نمایند. در حقیقت فضای فرهنگی قرن نوزدهم امریکا فضای شکل‌گیری طبقه اشرافیت نوکیسه‌ای بود که نوعاً برخاسته از خانواده‌های ثروتمند نبوده‌اند و برای به رخ کشاندن برتری‌های خود در صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی (علاوه بر عرصه اقتصاد) رفتارهای خاصی نیز داشتند. ولبن معتقد بود تفاوت فرهنگی در خصوص تغییر وضعیت اجتماعی سبب ایجاد تضاد میان عقاید موجود و نیازهای جاری و به موازات آن تضاد میان منافع گروه‌های اجتماعی نیز می‌شود. میان صنعت به‌عنوان تولیدکننده کالا و بنگاه به‌عنوان منبع سود، میان خریداری که کالای بیشتری با قیمت کمتر می‌خواهد و انحصارگری که کالای کمتری را با قیمت بیشتری ارائه می‌کند، میان نیاز به تغییر اجتماعی و الگوهای محافظه‌کارانه فکری عامه، همگی تضاد وجود دارد. ولبن معتقد است برای اصلاح نظام موجود سرمایه‌داری، انقلابی به وقوع می‌پیوندد و نظام از ریشه تغییر می‌کند. این تحول اساسی یکی از قالب‌های زیر را به خود خواهد گرفت:

انقلاب مالکیت (جدایی کامل مالکیت از مدیریت): با تحمیل عقاید کامل مدیران، صنایع بزرگ به صورت شرکت سهامی با موفقیت به کار خود ادامه خواهد داد. در این وضعیت، مالکیت به طور کامل از مدیریت جدا می‌شود؛

انقلاب فاشیستی توسط مؤسسات تجاری: به این معنا که بازرگانان و فروشندگان، عقاید خود را بر صنایع مختلف تحمیل و آن‌ها را مجبور می‌کنند که به پیشنهادهای آنها برای تولید بهتر و بازده بیشتر توجه نمایند؛

انقلاب مهندسان: مهندسان دست به انقلاب اجتماعی می‌زنند تا هدایت صنعت را در راه تولید کالاهای مفید برای عامه مردم در دست گیرند. این قشر با مالکیت خصوصی، کارشکنیهای مختلف، اعتبار و درآمدهای بادآورده مخالفت می‌کنند. از نظر ویلن، مهندسان مهم‌ترین نمایندگان عامه مردم بوده، برخلاف مالکان و کارگران، انگیزه منافع شخصی ندارند و بنابراین می‌توانند مسائل جامعه را درمان نمایند (تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۴۶).

از نظر ویلن، تکامل بنیادین اجتماع مستلزم فرایند بقای نهادهای اصلح است و پیشرفت را می‌توان به بقای مناسب‌ترین عادات تفکر و انطباق اجباری افراد با شرایط متغیر اقتصادی - اجتماعی تعبیر کرد. در واقع مؤسسات و نهادها باید همگام با تغییر شرایط جامعه تحول یابند و روند توسعه و پیشرفت این‌گونه مؤسسات و نهادهاست که چهارچوب و الگوی پیشرفت و توسعه جامعه را شکل می‌دهد. وی برخلاف این ایده محافظه‌کارانه طبقه مرفه که «هر چه هست صحیح و خوب است» با استناد به قانون «بقای اصلح» معتقد است در مورد مؤسسات و نهادها «هر چه هست، ناصحیح است» و بنابراین مطلوب نیست، زیرا از نظر جریان تکاملی با سرعتی متناسب با تحولات زمانی تغییر نمی‌یابد (تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۴۳). ویلن در تبیین رفتار اقتصادی فرد برخلاف نئوکلاسیک‌ها، که بر نفع‌طلبی شخصی و

رفتار عقلایی تأکید می‌کند، به سه عنصر «غریزه»، «عادات»، «سرمشق‌گیری» اشاره می‌کند. وی کردار انسان را بیشتر به غریزه وی نسبت می‌دهد تا به تأمل (باربر، ۱۳۷۰: ۲۵۰). در نتیجه طبیعت انسان اقتصادی چیزی فراتر از فروض ایده‌آل عقل‌گرایی و نفع‌طلبی شخصی است. برای اثبات این ادعا زندگی افرادی را مثال می‌زند که احساس غرور و سرفرازی به نفس کار و همچنین احساس وظیفه در حفظ بقای نسل، محرک آنان در زندگی است (هایلبرز، ۱۳۷۰: ۲۶۴). وی به غریزه کارورزی، که محرک بسیاری از رفتارهای اقتصادی آدمی است اشاره می‌کند و در نظر اقتصاددانان کلاسیک که ملال و کسالت کار را جزئی از طبیعت و ذات آن می‌پندارد، آن را معلول حاکمیت روحیه غارتگری در برخی طبقات خاص از جامعه ارزیابی می‌کند.

از دید وبلن، استدلال آدمی بیش از آنکه تحت قوای فکری و منطقی او باشد، متأثر از عواطف و احساسات وی است و در این مسیر آنچه عواطف بشر را به شکل فردی یا جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد، اغلب اوقات محصول «عادت» است (Hodgson, 1998: 171). به این ترتیب وبلن برای این که بتواند سیستم اقتصادی را هم‌چون یک فرایند در حال تکامل تبیین کند، مردم‌شناسی فرهنگی را به‌عنوان مدل توضیح‌دهنده به‌کار گرفت. در این مدل توضیحی، نهادها به دو دسته نهادهای خدماتی و نهادهای غیرخدماتی تقسیم می‌شوند. به‌عقیده وی نهادهای خدماتی، نهادهایی هستند که سر منشأ آنها انگیزه تولید و نوآوری است و توسط مهندسان شکل می‌گیرد. در مقابل نهادهای غیرخدماتی نهادهایی هستند که از انگیزه فراغت‌طلبی سرچشمه می‌گیرند و عموماً توسط طبقه مرفه تأسیس می‌شوند. تضاد موجود بین این نهادها بر فناوری، سلايق و دگرگونی جوامع تأثیر می‌گذارد. آنچه وبلن به خوانندگان خود عرضه می‌کرد انتقاد جامعه‌شناسان از فرهنگ حاکم بود که با متنی سرشار از اصطلاحاتی نظیر چشم و هم‌چشمی، تظاهر و غریزه کارگری و نظایر آن همراه است. نوع

برخورد شخصی و ویژه او موجب شد که هواداران و بلن نتوانند اندیشه او را پیش ببرند. این درست است که وبلن معرف مکتب امریکایی اقتصاد نهادگرایی است که تا امروز باقی مانده، اما این فقط به دلیل تلاش‌های وسیع دو هوادار مهم این مکتب یعنی میچل و کامونز است.

دوره دوم: اقتصاد نهادگرایی پس از وبلن

کامونز از جمله اقتصاددانان معتقد به مکتب نهادی است که بر آمیزه‌ای از علوم اجتماعی با علم اقتصاد تأکید بسیار ورزیده و برای دخالت دولت در جریان تعدیل منافع متضاد گروه‌های مختلف، نقش مؤثر قایل بود. کامونز مانند وبلن به جای اعتقاد به هماهنگی منافع، وجود تضاد منافع میان گروه‌ها را یک واقعیت تلقی می‌کرد و اداره جامعه را بر اساس منطق مستلزم رفع این تضادها می‌دانست. کامونز وجه تمایز و نقطه افتراق اقتصاد نهادگرا از اقتصاد کلاسیک را تغییر دادن نقطه اصلی تمرکز و توجه از رابطه بین انسان و کالا، به رابطه بین انسان و انسان می‌داند و در این خصوص از معاملات بین افراد و مسائل مرتبط با آن نظیر رویه‌های قضایی، مثال می‌آورد و کارکرد قوانینی نظیر حق مالکیت خصوصی، مداخلات دولتی و سازمانی را عوامل محدودکننده معامله قلمداد می‌کند.

کامونز معتقد است که وجود و حفظ دو عنصر «نظم» و «وابستگی» در پدیده‌های اجتماعی ایجاد می‌کند که این روابط به‌طور مداوم مورد مذاقه قرار گیرند. در حقیقت شرایط زمانی و مکانی در تصمیم‌گیری افراد مؤثر است. بر خلاف وبلن، کامونز تضاد ناشی از پیشرفت فناوری و ارزش‌های فردی و اجتماعی را در چارچوب دموکراسی و قانون قابل توضیح می‌داند (North, 1995: 489). از دیدگاه او نهادسازی فرایندی مصنوعی است که افزایش کارایی و قوانین منطقی را ترویج می‌کند و این تا حدی با دیدگاه وبلن، که شکل‌گیری نهادها را بر مبنای محتوای فرهنگی و روانشناختی توضیح می‌داد متفاوت است.

کامونز با تأکید بر نقش دولت، قانونگذار و ساختارهای حقوقی در اقتصاد، یکی از پیشگامانی است که ایده‌های اصلی و افق گسترده‌ای را برای مطالعه نهادهای اقتصادی عنوان کرد و زمینه ظهور اقتصاد نهادگرایی جدید را فراهم آورد. آنچه نهادگرایان دهه ۱۹۳۰ از ویلن اخذ کردند دیدگاه‌های پایه‌ای او در باب نظام اقتصادی به عنوان فرایندی تکاملی بود، همچنین تقسیم فرایند اقتصادی به فرایندهای تکنولوژی (صنعتی) و نهادی (تجاری) را نیز پذیرفتند.

یکی دیگر از نمایندگان نهادگرایانی که بعد از ویلن در سنت او گام برداشت جان کلارک بود. کلارک نظام اقتصادی آمریکا را با تأکید بر تمایز میان «کارایی اجتماعی» و «کارایی تجاری» بررسی کرد. به نظر وی، هنگامی که اقتصاد تحت سیطره نگاه‌های تجاری بزرگ‌مقیاس قرار گیرد سازوکار بازار دیگر وظایف خود را به نحو رضایت‌بخش انجام نمی‌دهد و قیمت‌ها ضرورتاً بازتاب هزینه‌ها نخواهد بود، سود اضافی به‌نحوی غیرمعمول وجود خواهد داشت. در نتیجه اقتصاد دچار انعطاف‌ناپذیری‌ها و چسبندگی‌های فراوانی می‌شود. کلارک میان ارزش‌های اجتماعی و ارزش‌های بازاری تمایز قائل شد و هزینه‌های اجتماعی را از هزینه‌های بازاری تفکیک کرد. ارزش‌های اجتماعی از قبیل هوای پاکیزه، تندرستی، رفاه، جامعه و همچنین هزینه‌های اجتماعی از قبیل ظرفیت تولیدی بیکار، بیماری نیروی فعال، تخریب اخلاقیات کارگران و نظایر اینها همگی در ساز و کار بازار نادیده گرفته می‌شوند. بر این اساس، محور تحقیقات کلارک، سروسامان یافتن نظام اقتصادی به نحوی است که این نقایص را برطرف سازد. به همین منظور وی نظام کنترل اجتماعی را توصیه می‌کرد. کامونز و کلارک دسته دیگری از متفکران بودند که در دوره دوم بررسی اقتصاد نهادگرایی قدیم با آرا و اندیشه‌هایشان آشنا شدیم. آنها نیز همچون ویلن، تضاد گروه‌های اجتماعی را برای تغییر نهادها لازم دانسته و بر نقش دولت در جریان تعدیل این تضاد منافع تأکید کردند. کامونز تغییر زاویه نگاه از رابطه میان انسان-کالا را در نظریه نئوکلاسیک به رابطه

انسان-انسان در نظریه نهادگرایی مهم‌ترین وجه تمایز این دو مکتب می‌داند. کلارک نیز با تفکیکی که میان ارزش‌های اجتماعی و ارزشهای بازاری و به تبع آن هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های بازاری قائل است ناکارآمدی سازوکار بازار را به دلیل سیطره بنگاه‌های اقتصادی بزرگ مقیاس بر اقتصاد می‌داند که خود زمینه ساز اختلاف موجود بین کارایی اجتماعی و کارایی تجاری است.

دوره سوم: نهادگرایی بعد از جنگ دوم جهانی

در سال ۱۹۳۷، کوز مقاله‌ای تحت عنوان «ماهیت بنگاه» نوشت و در آن بر «هزینه‌های مبادله» تأکید کرد. تا مدت‌ها از این مکتب فکری تحت عنوان نهادگرایی یاد می‌شد و اولین بار اصطلاح نهادگرایی جدید توسط ویلیامسون در سال ۱۹۷۵ استفاده شد (متوسلی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

اقتصاد نهادی پس از پایان جنگ جهانی عمدتاً همراه بود، با آثار اقتصاددانانی چون کلارنس آیرز^۱، گاردینر مینس^۲، گرهارد کالم^۳ و جان کنت گالبرایت. این اقتصاددانان دیدگاه نهادگرایان دوره دوم از قبیل میچل و کلارک را دنبال می‌کردند، اما تفاوت اصلی آنان در این بود که نهادگرایان دوره دوم به سرمایه‌داری علاقه‌مند بودند، حال آن‌که نهادگرایان دوره سوم، معضلات مرحله بعدی توسعه سرمایه‌داری آمریکایی یعنی سرمایه‌داری هدایت‌شده را بررسی کردند. آنچه که نظریه جدید نهادگرایی، از نظریه نئوکلاسیک اقتباس کرده فرض اساسی کمیابی و در نتیجه رقابت است. آنچه رها می‌کند عقلانیت ابزاری است؛ فرضیه‌ای که نظریه نئوکلاسیک را از چهارچوب نظریه‌های نهادی رها می‌سازد (North, 1995: 17).

1- Clarence Ayers
2- Gardiner Minse
3- Gerhard Colm

نورث مانند ویلن نقطه آغاز اقتصاد نهادگرا را به تعدیل فرض عقلانیت ابزاری منوط می‌داند و اقتصاد را قبل از هر چیز وابسته به مجموعه‌ای از متغیرهای ساختاری و نهادی فرض می‌کند. او مدعی است «اقتصاد را می‌توان با آمارهای بی‌شماری از مشخصه‌های جمعیت‌شناسی، اقتصادی، فناوری و نهادی مشخص کرد» (نورث، ۱۳۸۴: ۷۳). نورث با تأکید بر مفاهیم هزینه‌های مساعدت، حقوق مالکیت و ایدئولوژی، استدلال می‌کند که در جهان سوم به دلیل تزلزل و بی‌ثباتی نهادها و غلبه ایدئولوژی‌های خاص، هزینه معاملات بالا و حقوق مالکیت ناشفاف و ناکارآمد است. در واقع ساختار سیاسی با ثبات حقوق مالکیت تصریح شده و دارای ضمانت اجرا و تضمین کم هزینه قراردادها (از طریق قواعد حقوقی) به کاهش هزینه‌های مبادله منجر می‌شود و هزینه‌های اندک مبادله هم، مبنای موفقیت اقتصادی کشورهای توسعه یافته است (همان: ۱۷۲).

ویژگی‌های این نگرش، که هم‌چون دیدگاه نئوکلاسیک‌ها با کمیابی و در نتیجه اصل رقابت شروع می‌شود بدین شرح است: اقتصاد را یک نظریه انتخاب مقید در نظر می‌گیرد، از نظریه قیمت به عنوان بخش ضروری تحلیل نهادها استفاده می‌کند و تغییر در قیمت‌های نسبی را علت‌العلل تغییر نهادها می‌داند. در تصحیح اصل عقلانیت نئوکلاسیک، نهادها را به عنوان قیودی مهم در نظر می‌گیرد و بدان اضافه می‌کند و بر نقش هزینه‌های معاملاتی در ارتباط بین نهادها و هزینه‌های تولید تأکید ویژه می‌ورزد. نهادگرایی به عنوان یک نظریه، معتقد به تکامل طی دهه‌های اخیر، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است.

این تحولات از مبانی روش‌شناسی آغاز می‌شود. نهادگرایی قدیم با دیدی کلیت‌گرا به مسائل اقتصادی می‌نگریست و لذا بیشتر جنبه‌های فرهنگی و ذاتی رفتار اجتماع را در نظر می‌گرفت. با تغییر مبانی روش‌شناسی از کلیت‌نگری به دیدگاه سیستمی طی زمان، نهادگرایی نیز بر مسائل جزئی‌تر و ریزتر متمرکز شد در این خصوص ویلیامسون می‌گوید:

«من دیدگاه جان الستر را تأیید می‌کنم که تاکنون ما غالباً بر سازوکارهای جزئی به جای نظریه‌های عمومی کار کرده‌ایم. با این تصریح وی، که دانش ما نسبت به نهادها کم است و با توجه به پیشرفت‌های بسیاری که اقتصاد نهادگرا در ربع قرن گذشته برای دستیابی به یک نظریه واحد داشته، پذیرش کثرت‌گرایی را توصیه می‌کنم» (Williamson, 2000: 5).

اقتصاد نهادگرایی جدید، تلاشی برای الحاق نظریه نهادها به علم اقتصاد است. بر خلاف بسیاری از کوشش‌های گذشته، که هدف آنها زیر سؤال بردن و جایگزین کردن نظریه نئوکلاسیک بود، نهادگرایی جدید به تعدیل و توسعه و بازسازی نظریه نئوکلاسیک پرداخت؛ به طوری که قادر باشد گستره وسیعی از موارد و مصادیقی را که ورای دیدگاه سابق آن بود دربر گیرد. آنچه این مکتب به آن پای‌بند می‌ماند و فروض اساسی خود را بر آن بنا می‌نهد فرض اساسی کمیابی و در نتیجه رقابت است. نهادگرایی جدید با مقوله کمیابی آغاز می‌گردد، اصل مسلم رقابت را مینا قرار می‌دهد، به اقتصاد به عنوان نظریه انتخاب بهینه در حد و مرز محدودیت‌ها و قیود می‌نگرد؛ نظریه قیمت را به عنوان بخش اساسی نهادها به کار می‌گیرد و تحولات در قیمت‌های نسبی را به مثابه نیروی اصلی در تغییر نهادها تلقی می‌کند.

داگلاس نورث در مذمت نهادگرایان اولیه (قدیم) بیان می‌دارد: آنها ضد نظریه بودند. نهادگرایان قدیمی چیزی ندارند جز مثنی از مشاهدات، که این مشاهدات یا می‌بایست با یک نظریه سازماندهی شود و یا باید نصیب آتش گردد (نصیری‌اقدم، ۱۳۸۴: ۱۷).

نهادگرایی جدید با تأکید محدودتر و ضابطه‌مندتر بر شعار اولیه نهادگرایی، بیشتر به بررسی نظام حقوقی به عنوان نهادی که شکل‌دهنده بستر و نحوه انجام فعالیت‌های اقتصادی است، تأکید می‌ورزد.

این مکتب در علوم مختلف با ترکیب نمودن اقتصاد، حقوق، نظرات سازمان، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و در جهت درک نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تولید طیف وسیعی از نظریه‌ها و عقاید را نموده است. این مکتب جدید کاملاً بین‌رشته‌ای عمل می‌کند و آزادانه در دریافت مطالب از سایر علوم و استفاده از آن‌ها در نظریه‌پردازی خود استفاده می‌نمایند ولی در هر حال بایستی تصریح کرد که تم و زبان اصلی این مکتب، اقتصاد است (دادگر، ۱۳۸۳: ۴۲۵).

در حال حاضر رویکرد نهادگرایی جدید، با سرعت زیاد در کشورهای پیشرفته و به‌ویژه در آمریکا در حال گسترش است. نهادگرایان جدید خواهان افزایش حضور مؤثر دولت جهت شکل‌دهی و حمایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی هستند (Kerkmeester Heico, 1999: 395). اگرچه نمی‌توان تمام تحولات نهادی صورت‌گرفته را در مکاتب مختلف علم اقتصاد متعارف به نهادگرایی نسبت داد و آن را جایگزین نظام سرمایه‌داری دانست ولی می‌توان به‌صراحت ادعا نمود که این مکتب، بر مکاتب اقتصادی تأثیرات زیادی داشته و خواهد داشت.

نگرش نهادگرایی به توسعه اقتصادی

مسئله دیگری که می‌تواند در درک بهتر تفکر نهادگرایی موثر باشد، درک نگرش نهادگرایان به مفهوم توسعه است. در نگرش نهادگرا، توسعه در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت ایجاد می‌گردد (north, 1998: 55). بنابراین میزان رشد و توسعه‌یافتگی کشورها به درجه کنترل ریسک‌ها و مخاطرات تجاری (نکول معاملات، عدم سودجویی غیرقانونی در فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم متوازن و متناسب زبان‌ها و...) به وسیله نهادها بستگی دارد (Clein, 2000: 275).

نهادهای کارآمد باعث کاهش هزینه‌های اطلاعاتی، تشویق تشکیل سرمایه و حرکت آزادانه آن، اجازه قیمتی شدن ریسک‌ها و همچنین سایر تسهیلات مشارکتی می‌شود. گسترش این نهادها، خود به خود باعث گسترش و توسعه صنایع و فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد. در مقابل، زمانی نرخ هزینه‌های معاملاتی و عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌ها بالاست، عدم شکل‌گیری تخصص‌ها و اکتفا به تعاملات خوداتکا نوعی بیمه محسوب می‌گردد.

هرچه میزان تخصصی شدن و تعداد و تنوع صفات با ارزش قراردادها بیشتر باشد، بایستی به نهادهای قابل اطمینانی که به افراد اطمینان می‌دهد تا بدون نگرانی و تردید، به پذیرش قراردادها تن دهند، اهمیت بیشتری می‌یابند؛ بنابراین حرکت ناموزون و درازمدت از سنت‌ها و رسوم غیرمدرن، به سوی قوانین مکتوب با تخصصی شدن روزافزون و تقسیم‌کار فزاینده‌ای که متناسب جوامع پیچیده‌تر است مرتبط است. همچنین نهادگرایان در سیاست‌گذاری برای توسعه دنبال چنین ساختارهای حقوقی و اقتصادی خاصی نیستند، بلکه معتقدند نهادها بایستی طوری اصلاح و یا تعدیل گردند که موانع توسعه بازار برطرف و شرایط عملکرد بهینه نظام اقتصادی مهیا شود (North, 1998: 90). برای رسیدن به این مهم، نهادها چهار رهیافت اساسی را مورد استفاده قرار می‌دهند:

تکمیل نهادهای موجود؛

نوآوری برای ایجاد نهادهای کارآمد؛

ایجاد ارتباط میان جوامع از طریق گسترش جریان تجارت و اطلاعات؛

بهبود رقابت در اقتصاد (Worldbank, 2002).

همچنین در نظر نهادگرایان در تعیین مسایل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم، آنها معتقدند که مدیران این کشورها، بیشتر فرصت‌هایی را تشویق می‌کنند که مشوق توزیع درآمدند تا تولید بیشتر درآمدها و گسترش‌دهنده فعالیت‌های توزیعی و یا بازتوزیعی هستند تا فعالیت‌های تولیدی. سازمان‌های فعال در کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر توسعه‌دهنده انحصارند تا رقابت و محدودکننده فرصت‌ها هستند تا خالق آنها. این سازمان‌ها کارآمد هستند ولی در جهت افزایش سود خود و ناکارا نمودن نهادهای موجود. بنابراین نهادهای ناقص در این کشورها باعث بروز سازمان‌های ناکارا و عملکرد اقتصادی ضعیف این کشورها می‌گردد. در مجموع بایستی عنوان نمود که نهادگرایان معتقدند جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه نهادی در جهت کاهش مخاطرات و هزینه‌های مبادلاتی ضرورت داشته و این دو به صورت دو سویه باعث تقویت و یا تضعیف یکدیگرند. اکنون با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان ویژگی‌های برجسته نهادگرایی را ذکر کرد:

ویژگی‌های اصلی نهادگرایی

۱- توجه خاص به عامل انسان: بنابه گفته سیمون، در مطالعات نهادگرا هیچ‌چیز مهم‌تر از دیدگاه نهادها نسبت به طبیعت انسان، یعنی کسی که رفتارش مطالعه می‌شود، نیست (Williamson, 2000: 600). از دیدگاه نهادگرایان، عقل منبع محدودی است که با تخصیص ادراکی، نتایج را اقتصادی می‌کند. از آنجا که عقل‌گرایی محدود منتج به توانایی ادراک محدود می‌شود، نهادگرایان بر درک بهتر ویژگی‌های کلیدی انسان از جمله ادراک نفع‌طلبی شخصی و فرصت‌طلبی (مخاطرات اخلاقی، طفره رفتن از انجام تعهد و...) تأکید می‌کنند.

نهادگرایان از عوامل نهادی نظیر سنت‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ و مذهب تحت عنوان قیود غیررسمی و به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر ادراک فرد نام می‌برند؛ از این رو مطالعات بین رشته‌ای از قبیل اقتصاد اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی بیولوژیکی را ضروری می‌دانند.

۲- توجه به قابلیت اجرا: اقتصاد نهادگرا به دنبال ارائه نظریه‌های عام، نظیر «نظریه قیمت» نیست. بلکه مجموعه‌ای از رهنمودها و برداشت‌های راهبردی را برای مسائل خاص مطرح می‌سازد (Hodgson, 1998: 170).

اقتصاد نهادگرا از فروض ایده‌آل نظیر عقل ناب، حس خیرخواهی، هزینه معاملاتی صفر و نظایر آن پرهیز می‌کند. رونالد کوز^۱ (۱۹۶۴) و هارولد دمسیز^۲ (۱۹۶۹) برای اولین بار نامتقارن بودن این فروض را در مورد شکست بازار عنوان کرده بودند. در حقیقت مکتب نهادگرایی به دنبال این است که نظریه‌ای ارائه دهد که از قابلیت اجرایی بالایی برخوردار باشد. اگر به‌علت وجود اطلاعات ناقص و به دنبال آن هزینه‌های معاملاتی، بر وجود دولت به‌عنوان یک نظام قانونی ضامن اجرای قراردادها تأکید می‌کند، بدین مضمون نیست که حتماً دولت در اقتصاد کارا عمل می‌کند. بلکه به این علت است که ممکن است هیچ شیوه دیگری نتوان طراحی کرد که منفعت خالص حاصل شده را بیشتر کند.

۳- توجه به بنگاه و سازمان: سیمون بعد از عطف توجه به طبیعت انسان، به طبیعت نیز اشاره می‌کند؛ همان نکته‌ای که کوز در سال ۱۹۳۷، برای اولین بار به آن اشاره کرد. کنت ارو نیز در بیان اهمیت بنگاه عنوان می‌کند که هر نظریه استاندارد اقتصادی و نه تنها

1- Ronald Coase

2- Harold Demsez

نئوکلاسیک، نقطه شروع تحلیلش از بنگاه است. در اینجا خود بنگاه مدنظر نیست، بلکه ساختار درونی بنگاه برای تحلیل‌ها مهم است.

۴- توجه به انگیزش‌ها و نقش دولت: نهادگرایی با اشاره به وجود هزینه معاملاتی، بر نقش دولت در برقراری نظم تأکید می‌کند که تضادها را تعدیل می‌کند و منافع حاصل از مشارکت را افزایش می‌دهد. از آنجا که قانون یک کالای عمومی است، صرفه‌های زیادی نسبت به مقیاس دارد و مجموعه قوانین از پیش تعیین شده، هزینه‌های مذاکره و اجرای قراردادهای را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. در حقیقت دولت‌ها به‌عنوان تعیین‌کنندگان «حقوق مالکیت» بر هزینه‌های معاملاتی تأثیر می‌گذارند و می‌توانند از این طریق انگیزش‌ها را تغییر داده، آنها را مجدداً شکل دهند. (متوسلی، ۱۳۸۹: ۳۹۶).

البته اقتصاد نهادگرایی جدید از فروض ایده‌آلی نظیر دانای کل و خیرخواه بودن دولت پرهیز می‌کند؛ چرا که دولت‌ها حق مالکیت را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که با حداکثر شدن ثروت اداره‌کنندگان آن سازگار باشد. در حقیقت از نظر نهادگرایی تمامی اشکال سازمانی از جمله دولت ناقص هستند. در نتیجه این دیدگاه تنها به‌دنبال این است که کدام شکل سازمانی نسبت به شقوق دیگران، بازدهی بالاتری را ایجاد می‌کند.

صرف‌نظر از مارکسیسم، که اساساً نوعی جنبش اجتماعی بود، اقتصاد نهادی همواره یکی از مهم‌ترین مشرب‌های دگراندیشی در تاریخ علم اقتصاد بوده است. این مکتب عمدتاً، اما نه کاملاً از شرایط اقتصادی-اجتماعی آمریکا سرچشمه گرفته و تا حد زیادی فارغ از جریان قالب اقتصاد نئوکلاسیک بوده است. در واقع از برخی جهات ادامه سنت مکتب تاریخی آلمان از یک‌سو و مکتب تاریخی انگلستان از سوی دیگر است. اما معرفی و کسب شناخت نسبت به اقتصاد نهادی، عمدتاً در گروه درک وجوه تمایز آن با جریان غالب اقتصاد

نئوکلاسیک است. مسائل محوری اقتصاد نئوکلاسیک مسائلی از قبیل تخصیص منابع، توزیع درآمد و تعیین سطح درآمد، تولید و قیمت‌هاست، حال آن‌که در اقتصاد نهادی سازمان و کنترل نظام اقتصاد دغدغه اصلی به‌شمار می‌رود. لذا در حالی که نظام اقتصاد نئوکلاسیک همه چیز را در نظام بازار خلاصه می‌کند، اقتصاد نهادی معتقد است که نظام بازار نیز خود صرفاً یک نهاد در کنار بسیاری از نهادهای دیگر است که با آنها مناسبات متقابل دارد. به بیان دیگر از نظر اقتصاد نهادی این ساختار سازمانی اقتصاد است که تخصیص منابع و موارد دیگر را تعیین می‌کند نه صرفاً نظام بازار. اقتصاد نهادی قدیمی عمدتاً محصول اندیشه‌های تورستن وبلن و سایر اقتصاد دانانی است که در سنت وبلنی به تحقیقات اقتصادی پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

مکتب نهادگرایی در پایان قرن نوزدهم میلادی و برای ایراد انتقادهای جدی به پیامدهای منفی اقتصاد نئوکلاسیک در آمریکا ظهور پیدا کرد. مکتب اقتصادی نهادی با توجه به این که توجه ویژه‌ای به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه دارد، به‌عنوان پایه اصلی اقتصاد توسعه مطرح است. بر اساس این دیدگاه افراد جامعه به‌دلیل احتیاجات خود نهادهایی را به‌وجود می‌آورند که به مرور زمان به‌صورت آداب و رسوم مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. روش‌شناسی اقتصاد نهادی بر اساس اقتصاد نامتعارف مارکسیسم و تا حدودی در راستای روش‌شناسی مکتب تاریخی آلمان است. اقتصاددانان نهادی مانند مکتب اقتصاد تاریخی از روش استدلالی استقرا استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر آنها در بیان تحلیل‌های منطقی نظریات خود از روش جز به کل یا خاص به عام استفاده می‌کنند. از ابتدای ظهور مکتب نهادی دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این مکتب بیان شده است. دامنه و وسعت این دیدگاه‌ها چندان وسیع نیست. نهادگرایان جدید مانند نورث معتقدند که در پیشرفته‌ترین اقتصادهای امروزی نیز نشانه‌های کاملی از مکتب اصیل نهادیون دیده

می‌شود. مکتب اقتصادی نهادگرایی طی صد سال پیدایش، دستخوش تغییرات مهم و تکاملی شده است؛ بنابراین با توجه به این تغییرات و تحولات و تفاوت دیدگاه‌های اقتصاددانان نهادی، آنها را به سه نسل مهم تقسیم‌بندی می‌کنند: نسل اول که بنیان‌گذاران اصلی مکتب اقتصادی نهادگرایی هستند؛ نظیر ولبن، کامونز و میچل. نسل دوم اقتصاد نهادگرایی به نئونهادیون معروف بوده و از مهم‌ترین اقتصاددانان این مکتب می‌توان به گالبرایت، میردال و آیزر اشاره کرد. در مورد مکتب نئونهادی به دو موضوع بسیار مهم باید توجه کرد؛ اول این‌که - نهادها به عنوان بخش مرکزی و اصلی نظریه‌های سیاسی مطرح هستند و دوم این‌که - باید به نهادها به‌عنوان سازنده و شکل‌دهنده سیاست‌ها توجه کرد. معروف‌ترین اقتصاددانان نسل سوم که به نسل جدید نهادگرایی معروف هستند نورث، ویلیامسون و رابرت توماس هستند. مکتب نهادگرایی جدید در واقع در ادامه نهادگرایی قدیم و در پی ارائه دلایل علمی و عقلی اقتصادی برای بیان دلیل وجود نهادها و نقش آنها در جوامع، به منظور کاهش هزینه‌های معاملات آنها با تدوین ارتباطات داخلی و تنظیم قوانین و استانداردهای مناسب است. در چارچوب نظریه نهادگرایی جدید، منفعت‌طلبی فرد لحاظ شده است که در چارچوب نهادی عمل می‌کند. به عبارت دیگر، اندیشه نهادگرایی جدید برای عقلانیت انسان منطقه آزادی لحاظ کرده است. «افراد براساس مدل‌های ذهنی تصمیم می‌گیرند. این مدل‌ها از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند و اطلاعاتی که بازیگران دریافت می‌کنند آن قدر ناقص است که در بیشتر موارد هیچ نشانه‌ای از همگرایی یا میل این مدل‌های متباین به مدلی واحد به چشم نمی‌خورد. فقط وقتی می‌توانیم به معنای وجود ساختارها و نهادها پی ببریم و جهت تغییرات نهادی را توضیح دهیم که این ویژگی رفتار بازیگران را بفهمیم» (نورث، ۱۳۷۷: ۴۲). در این نگاه به مسئله تصمیم‌گیری انسان توجه شده است و برای انسان، فضای تصمیم‌گیری قایل شده است. هم‌چنین با وجود پذیرش

محدودیت حرکتی انسان در چارچوب نهادی، نهادگرایی بر این نکته تأکید دارد که انسان‌ها در تغییرات نهادی مؤثرند و میان انسان و نهادها ارتباطی دوسویه دیده می‌شود.

بنابراین، نهادگرایی جدید به منزله دستگاه نظری تبیینی است که از الگوهای تبیینی موجود بهره می‌گیرد. این دستگاه درحالی که در پی تبیین برای تعلیل وقایع است، به دنبال تدقیق حوزه عملکردی افعال انسانی نیز است. این درحالی است که توجه به انسان پرمایه، بدان مزیت بهره‌مندی از رویکرد تفسیری یا معناکاوانه داده است. به عبارت دیگر، تبیین نهادگرایی جدید تبیینی است که از عناصر فرافرهنگی و فرهنگی در جای مناسب به بهترین نحو استفاده می‌کند. سیاست‌های توسعه‌ای موفق مستلزم فهم و پویایی تحولات اقتصادی و اجتماعی است. سیاست‌هایی که دنبال می‌شوند، می‌بایست نتایج مورد نظر و مطلوب را به دنبال بیاورند. در مدل پویای تحولات اقتصادی ضرورت دارد تحلیل‌های سیاسی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از کل در نظر گرفته شوند؛ چرا که ساختار سیاست و حکومت است که قواعد رسمی را تصریح و اجرای آن را تضمین می‌نماید. چنین مدلی اگرچه هنوز طراحی نشده اما ساختاری که اقتصاد نهادگرایی جدید در حال تکامل آن است، به‌رغم ناکامل بودن، سیاست‌های توسعه‌ای کاملاً متفاوت از اقتصاددانان توسعه سنتی یا اقتصاددانان نئوکلاسیک ارتودوکس پیشنهاد می‌نماید.

نگرش نهادگرایی با رویکرد بین رشته‌ای و خصوصاً توجه ویژه به حقوق و جامعه‌شناسی، سعی دارد به درک صحیحی از نظام اقتصادی جامع دست یابد. بر اساس این ایده و با توجه به خلأ مطالعات نهادی در علوم انسانی، می‌توان به شناسایی و ارزیابی نظام سیاسی - اجتماعی و حقوقی کشور پرداخت و به نتایج ارزنده‌ای در خصوص مشکلات و نارسایی‌ها و هم‌چنین کارآمدی و یا ناکارایی این نظام‌ها دست یافت. نتایج این بررسی‌ها می‌تواند در قالب توصیه‌های سیاسی در خدمت مجریان و مسئولان کشور قرار گیرد و به اصلاح

استراتژی‌های کلان کشور بپردازد. امید است با اشاعه این نگرش و با همت و تلاش پژوهشگران بتوان بر مشکلات کنونی غلبه نمود و آینده‌ای روشن برای ایران عزیز و انقلاب اسلامی پیش‌بینی نمود.

موضوع نهاد از مباحث اصلی جامعه‌شناسی و ناظر بر ساختارهای کلان و نهادینه شده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که کلیت جامعه و نظام اجتماعی حاکم بر آن را شکل می‌دهند. براین اساس، با توجه به تأکیدی که نهادگرایان توسعه‌ای بر نقش نهادهای غیراقتصادی همچون سیاست، نظام حقوقی و ساختارهای فرهنگی بر ساختار اقتصادی و تحولات این حوزه دارند؛ می‌توان گفت که نهادگرایی نتیجه تعامل و همگرایی رویکردهای اجتماعی و اقتصادی است که بر جایگاه ساختارهای کلان و با گستره وسیع در توسعه اقتصادی تأکید دارند.

توسعه پدیده‌ای چند بعدی است که برای انسان و توسط کنشگران انسانی هدف‌گذاری و دنبال می‌شود. انسان نیز هم سازنده نهادها و هم تحت تأثیر و احاطه نهادهای گوناگونی است که ابعاد گوناگون زندگی وی را در بر گرفته‌اند. در این راستا رویکرد نهادگرایی که به ساختارهای مسلط بر توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی می‌پردازد، بیش از دیگر نهادها جامعیت توسعه را برای اجتماعات انسانی مورد توجه قرار می‌دهد که این وضعیت پیامد تعامل رویکردهای اقتصادی و اجتماعی است.

منابع

- باربر، ویلیام جی (۱۳۷۰) *سیر اندیشه‌های اقتصادی*. ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: نشر جامعه و اقتصاد.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) *دموکراسی و سنت‌های مدنی*. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۵) *تاریخ عقاید اقتصادی*. تهران: انتشارات شرفی.
- تمدن‌چهرمی، محمدحسین (۱۳۸۳) *رویارویی مکاتب اقتصادی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳) *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*. تهران: دانشگاه مفید.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۹) *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری*. رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- متوسلی، محمود؛ حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی و علی نیکونسبتی (۱۳۸۸) نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، س ۹، ۴، ۱۱۳-۱۳۶.
- نصیری‌اقدم، علی (۱۳۸۴) اقتصاد نهادگرایی جدید. *فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو*، بهار و تابستان ۸۴، ۱۱ و ۱۲، ۵-۳۳.
- نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷) *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- نورث، داگلاس سی (۱۳۸۴) "درک فرایند تغییر اقتصادی"، *فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو*، ترجمه علی نصیری‌اقدم، ۱۱ و ۱۲، ۱۷۱-۱۷۸.
- هایلبرز، رابرت (۱۳۷۰) *بزرگان علم اقتصاد*. ترجمه احمد شهباز، تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- وبلن، تورستین (۱۳۸۶) *نظریه طبقه تن‌اسا*. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر مرکز.

-
- Clein, Peter (2000) *Mechanism of evolutionary change in economic governance*, London, Edward Elgar.
 - Heico, Kerkmeester (1999) *Institutional methodology: General, Encyclopedia*. Low & Economic, PP. 383-395.
 - Hodegson, G.M. (1998) The approach of institutional economics, *Journal of Economic Literature*, 155-183.
 - Jameson, Kenneth P. (2006) Has institutionalism won the development debat?; *Journal of Economic Issues*, 254-271.
 - Knak, Stephen and Keefer, Philip (1997) Dose social capital have economic pay off? Across-country investigation; *Qartrly Journal of Economic*, 95-143.
 - Meier, Gerald M. (2000) *The old Generation of development economic and the new; printedin: frontiers of development economics; the future in perspective*, edited by gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz, Oxford University Press.
 - Myrdal, Gunnar (1968) *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*; New York: Pantheon.
 - Myrdal, Gunnar (1973) *Essays and Lectures*; edited by Mutsumi Okada, Elmsford, New York: Japan Publication Trade Co.
 - North, D.C. (1995) *The New Institutional Economics and Third World Development*, In Hunter J. & C. Lewis.
 - Uphoff (1999) Understanding social capital: learning from the analysis and experiences of participation; in dasgupta and serageldin, social capital: A multifaceted peerspective, World Bank, USA.
 - Williamsono, E. (2000) The New Institutional Economics”: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, Vol Xxxvii.
 - Worldbank (2000) *Building institution for markets*, world development report.